

رایزنی ایران عصر رضاشاه درباره یک واژه تاریخی

(ایران به جای پرس)

محسن روستایی

(Persia انگلیسی) و به آلمانی (Persien) بود مبدل به ایران شود. در این جا باید توجه داشت که نام مملکت ما در مشرق زمین و خاورمیانه همواره ایران بوده ولی در اروپای غربی و امریکا که تمدن و فرهنگ خود را مستقیماً از یونان و روم و مذهب مسیح و تورات و انجیل اخذ کرده اند، در تمام کتب و اسناد ظرف دو هزار و پانصد سال کشور ما را پارس خوانده و نوشته اند.

وزیر امور خارجه وقت باقر کاظمی (مهدب الدوله) با نظر موافقت، پیشنهاد را به نظر رضاشاه رسانید و با تصویب او در دی ماه ۱۳۱۳ به تمام دول جهان اعلام کرد که نام مملکت ما همه جا ایران خواهد بود. در اثر این اقدام به قول محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) نخست وزیر وقت اسم معروفه ای را نکره کردند و حتی ناسه چهار دهه بعد هم مردم مغرب زمین کشور و فرهنگ و تمدن ما را با کلمه ایران تطبیق نمی کردند و تصور داشتند که «ایران» یکی از ممالک جدیدالولاده منشعب از امپراتوری سابق عثمانی است. ولی همین که کلمه پارس نه گوش آنها می رسید کشور ما با افتخارات آن به یادشان می آمد (۲). این گرفتاری تاریخی و فرهنگی پیش از آن هم در اواخر حکومت متزلزل قاجار و پس از کودتای رضاخان سردار سپه به نحو دیگری گریبان منت و دولت ایران را گرفته بود. زیرا دولت و مردم ترکیه به ایرانیها عجم می گفتند. و همین امر باعث دلنگی مردم ایران و باعث کدورت بین دو ملت شده بود سرانجام پس از مکاتبات فراوان با سفارت کبرای ترکیه این واقعه با خوشی و تفاهم حل و فصل می شود. در عوض ایرانیها هم از آن پس متعهد می شوند که

اسناد و منابع تاریخ معاصر ایران نشان می دهند که در سالهای میانی حکومت رضاشاه (۱۳۱۳ - ۱۳۱۴) به دلایل مختلف سیاسی - اجتماعی جنین ناسیونالیستی در میان ایرانیان ایجاد می شود. برگزاری جشن هزاره و کنگره فردوسی در مهرماه سال ۱۳۱۳ موجب برانگیخته شدن حس ملیت و غرور ملی، یویزه جوانان شد. مسافرت حدود ۴۰ تن از دانشمندان ممالک بزرگ جهان به تهران و قدرت سیاسی نظامی رضاشاه و آوازه ترقیبات زهرمی که در آن دوران نصیب مملکت شده بود، آتش وطن پرستی را در سینه ها دامن زد (۱) و جمعی از جوانان بر آن شدند که زبان رایج آن روز را مانند زبان فردوسی، خالص و کلمات خارجی بخصوص لغات عربی را خارج سازند و مکتوبات خاطر را به فارسی سره بنویسند و در این کار غلر کردند و تعصب نشان دادند و پیش از تشکیل فرهنگستان ایران (خرداد ۱۳۱۴) آشفته بازاری بدید آوردند. بخصوص خطر وقتی احساس شد که جریان به اصطلاح پیرایش و اصلاح زبان در صدد برآمد از قدرت سیاسی، برای پیشبرد مقاصد خود بهره گیرد. در حقیقت مراب فرینده بی نیازی از بیگانگان در عرصه زبان، شاه مملکت را که در مسافرت به ترکیه با اقدامات همسایه و آنا تورک در نصیفه زبان آشنا شده بود بر سر شوق آورده بود (۲).

همزمان با حشر کنگره فردوسی، در آلمان، حزب نازی به قدرت رسیده و علمدار فوق نژاد آریایی بود. چون ایران، مهد نژاد آریایی است ظاهراً از برلن به وزارت امور خارجه پیشنهاد شد که نام مملکت ما در مغرب زمین که تا آن وقت پارس (فرانسه)،



هستیم که کلمه *ایران* را برای مملکت خود انتخاب نماییم. ثالثاً - از نقطه نظر نژادی نیز چون موند و منشأ نژاد آریین در ایران بوده طبیعی است که خود ما نباید از این اسم بی بهره باشیم که امروز درباره ای از ممالک معظم دنیا سرو صداهایی در اطراف نژاد آریین بلند شده که حاکی از عظمت نژاد و تمدن قدیم ایران است و پاره ای از مثل فخر می کشد که از نژاد آریایی هستند.

رابعاً - نکته دیگری که حائز کمال اهمیت است آن است که هر وقت کلمه برس گفته و نوشته می شود. فوراً خارجها ضعیف و جهل و بدبختی و تزلزل استقلال و هرج و مرج و بی استعدادی مانده سابق ایران را به خاطر می آورند و حال آنکه با تغییر اوضاع مملکت در ظل نوجوات اعلیحضرت قدس شاهی پاری او احداث داده و ترقیاتی که در سترات اخیر به پیش آمده جای آن دارد که لغت برس که همیشه خاطره اوضاع گذشته را به یاد می آورد منروک و اسم واقعی مملکت یعنی «ایران» معمول گردد.

نظر به جهات و دلایل فوق چندی قبل از طرف سفارت شاهنشاهی در برلین پیشنهاد شد اقداماتی به عمل آید که من بعد همان طوری که در فزوسی کیا و لفظاً «مملکت خودمان را» «ایران» و مردمان آن را ایرانی می گوئیم و می نویسیم در لفظ و کتابت خارجی نیز ایران و ایرانیان Iranin بگوئیم و بنویسیم این پیشنهاد که کاملاً مورد موافقت وزارت امور خارجه بود با تأیید این وزارتخانه در محافل مربوطه مورد دقت واقع شده و محل تصویب مقامات عالیه مملکتی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد از اول فروردین ۱۳۱۴ به موقع اجرا گذاشته شود. در این جا مطلب به سفارتخانه های خارجه اعلام و تقاضا شد من بعد در محاورات و مکاتبات این نکته را رعایت نمایند. ولی نظر به اینکه مورد استعمال این لغات بیشتر در خارجه است مأمورین محترم هر یک در سهم خود این فکر را تقویت نموده و وسایل عملی شدن آن را به نحو اتم فراهم نمایند. من جمله وزارت امور خارجه منتضی می داند:

اولاً - مراتب را به اولیای دولت متوقف فیها اخطار و تقاضا نمایند در آتیه سفارتخانه های ایران را به جای «سفارت برس» «سفارت ایران» خطاب کنند.

ثانیاً - علائم کاغذ و پاکتهای سفارتخانه ها و فونسیونگرها را از اول فروردین تغییر داده و همه جا در عوض Perso ایران قید نمایند. ثالثاً - کلیه مأمورین از حالا بوسیله درج مقالات در روزنامه ها و ترتیب کنفرانسها و غیره اذهان عامه را نسبت به موضوع روشن ساخته و تبلیغاتی در اطراف مسئله بنمایند.

رابعاً - به وزارت معارف و مصنفین کتب لغت و تهیه کنندگان نقشه جات و غیره اخطارهای لازم بنمایند. وزارت امور خارجه انتظار دارد از نتیجه اقداماتی که کلیه

نسبت به اتباع ترکیه کلمه عثمانی را به کار نهند. در برج جدی (دی ماه) ننگوریل سال ۱۳۱۴ ش. متحدالمالی به اعضای محمدعلی فرزین وزیر مالیه وقت و آرتورس. میلیپوی آمریکایی رئیس مالیه وقت در دست است که موضوع مطروحه را این چنین شرح و تفصیل می دهند:

«... از وزارت جلیله امور خارجه - بر طبق مراسله سفارت کبرای ترکیه شرحی به نمره (۱۶۹۶۳) مورخه ۲۰ قوس مرقوم شده است که چون احساس شده بود که ایرانیها از استعمال کلمه «عجم» دلنگ می باشند و لازم بود برای تشبیه مبانی مودت هرگونه عنوان و کلماتی که باعث کدورت و دو مشت دوست اسلامی بوده برطرف شود. لذا بر حسب تصویب مجلس ملی دولت جمهوری ترکیه رسماً از طرف وزارت امور خارجه دولت معزای آنها به تمام اجزای دوائر دولتی و جرابید ترک تعلیمات، اکید داده شده است که من بعد استعمال کلمه عجم را در مورد ایرانیان متروک و موقوف دارند و ضمناً تقاضا کرده اند در ایران هم از استعمال کلمه عثمانی نسبت به اتباع ترکیه احتراز شود این است که مراتب فوق الذکر را به اطلاع ای اداره می رساند که از این تاریخ در مکاتبات خود کاملاً مدلول این متحدالمالی را در نظر گرفته و مفاد آن را رعایت نمایند(۴)».

باری، با بیان این پیشینه تاریخی از موسوخ، به مطلب اصلی بار می گردیم بدین ترتیب که جایگزین شدن کلمه ایران به جای برس در عصر رضاشاه و حتی پس از آن نیاز به مستندات علمی - تاریخی و سیاسی داشت که دولت ایران می بایست از موضع خود دفاع کند. و کلمه ایران را به مجامع بین المللی و اروپایی تفهیم کند. از این رو وزارت امور خارجه دلایل کشور ایران را در قالب متحدالمالی با نمره ۴/۷۴۹ در مورخه ۱۳۱۲/۱۲/۱۳ تشریح و برای کلیه کنسولهای ایران در کشورهای اروپایی تنظیم و ارسال می کند:

«خاطر مأمورین محترم مستحضر است که در اغلب السنه اروپایی «ایران» و «ایرانی» در پایه تقلید مورخین قدیم یونان، Peres و Persan و Persien و Persor و امثال آن می خوانند و حال آنکه این عناوین به دلایل تاریخی و جغرافیایی و نژادی و غیره که ذیلا ذکر می شود. با مفهوم واقعی کلمات ایران و ایرانی مطابقت ندارد.

اولاً - پارس اطلاق می شده قسمتی از مملکت معظمی که در ادوار مختلفه تاریخ در تصرف سلاطین ایران بوده ولی چون در موقعی که یونانیها با ایران ارتباط پیدا کردند مقرر پادشاهان ایران در پارس بود. یونانیها ایران را پارس نامیدند و سایر دول اروپایی نیز اقتباساً از آنها و با تحریفات مختصری همان اسم را روی ما گذاردند.

ثانیاً - ایران از لحاظ جغرافیایی شامل کلیه فلات وسیعی می گردد که در قرون مختلفه عموماً تمام یا قسمت اعظم آن جزو قلمرو سلطنت ایران بوده (۵) بنا بر این از این جهت نیز ما ذی حق





شوند. مطلب خود را این چنین آغاز می کند:

در دی ماه سال ۱۳۱۳ ابلاغی از طرف دولت صادر گردید که اروپاییان از این پس ایران را به جای پارس و اهالی این مملکت را به جای پرسیان، ایرانی بخوانند. توجه دولت به این نکته مهم و اصدار این ابلاغیه حقایقی از آثار بزرگ این عصر ثبت خواهد شد و یکی از حقایق تاریخی را که مدتها محل گفتگو و نظر بوده روشن و آشکار نمود. از این لحاظی مناسبت نیست که به شرح تفصیلی این موضوع پردازیم:

ایران - ایرانشهر - ایرج، به زعم مورخین ایرانی و عرب، ایران نام هوشنگ بن سیامک پسر کیومرث شاه بود. قطعات مستملکه او را ایران می خواندند و مملکت چون بعد از او به پسرش پارس رسید، ایران را پارس خواندند و زبان پارسی منسوب بدو است و کل بلاد ایران را ایرانشهر می نامیدند. چنانکه ابوریحان خوارزمی گفته: ایرانشهر عبارت است از بلاد عراق و فارس و شهرهای جبال (عراق عجم حایه و مدی سابق کو خراسان. مورخین ایرانی گویند ایران اسم ارفخشذ بن سام بن نوح است و شهر هم به معنی بلد است.

بنابراین ایرانشهر یعنی شهر ایران که همان (ارنخند) است و نیز برین معتقدند که همسورت هر قطعه از زمین را به یکی از رجال و اکابر دربار خود داد که از جمله آن اکابر ده نفر بودند. از اولاد ایران بن اسود بن سام بن نوح و قطعات را به نام خود خواندند که عبارت بود از خراسان، سجستان، کومان، مکران، اصفهان، گیلان، میدان، گرگان، آذربایجان، ازبستان و کلیه این قطعات را ایرانشهر می خواندند و گفته اند که فریدون نیز زمین را میان سه پسر خود قسمت کرد: طرف مغرب را به سلم داد که سلاطین روم از اولاد او بود و قسمت مرکزی (بابل و جبال و عراق و خراسان و فارس) را به ایرج داد و ایران نام یافت که وی را نیز ایرانشاه نامیدند و سلاطین عجم از نسل او می باشند و طرف مشرق را به تور داد که سلاطین چین و ترکستان از نسل این پادشاه هستند سلم و تور متفقاً بر ایرج رشک برده، او را کشتند و آنها نیز به سزای خود رسیدند که در تواریخ به تفصیل مسطور است و قبر هر سه در شهر ماری مازندران موسوم به سه گسل می باشد. اما پارس:

پارس: مهد سلاطین هخامنشی و گورش بوده و از این مرکز بود که گورش برخاست و استقلال خود را اعلام نمود و بر طوایف آریایی و بابل در پانصد و هشتاد و سه سال قبل از میلاد مسیح فاتح گردید و بعدها این عرصه وسیع گشته دارای قطعات مهمی شده به اعتبار قبایل آریایی ایران و ایرانشهر خوانده شد و پارس یکی از ایالات آن به شمار آمد. ابتدا یونانیها و بعد فرنگیان این مملکت را به نام همان ایالت اصلی نامیده و پارس را پرسی گفتند و ساکنین آن را پرسیان نامیدند و در معنی اطلاق جز بر کل شد گرچه در کتب غربی غالباً ایران و پرسی

مأمورین در این زمینه به عمل خواهند آورد مشروحاً مستحضر شود. سواد دستور متحدالمملکت فوق برای استحضار وزارت حلیته مالیه ارسال می شود. وزیر امور خارجه (سیدباقر اکاظمی (۶)

فردای آن روز سیدباقر کاظمی وزیر امور خارجه، صلاح می بیند که متحدالمملکت فوق را که برای تمامی مأمورین دولت ساهتاشی در خارجه راجع به تبدیل ایران از Persa به Iran صادر شده بود، به وزارت معارف و اوقاف وقت ارسال نماید. تا این موضوع مهم سیاسی - فرهنگی به اطلاع کلیه محصلین و مؤلفین و مباحثین طبع کتب و نقشه جات برسد. این نامه در تاریخ ۱۳۱۳/۱۰/۴ و با نمره ۴۱۷۹۷ به وزارت معارف ابلاغ می شود (۷).

بدنیال آن در ۱۹۳۵ (تیرماه ۱۳۱۴) بانک شاهنشاهی ایران که تحت عنوان The IMPERIAL BANK OF PERSIA (بانک شاهنشاهی پرسیا) به فعالیت اقتصادی و سیاسی خود از دوره باصری ادامه می داد، به کارکنان خود اعلام می دارد: که وزارت امور خارجه در نهران اعلام کرده است به دلایل تاریخی و از نظر موقعیت جغرافیایی و نژادی دولت تصمیم به تغییر نام «پرسیا» به «ایران» کرده است. این طرح در بیست و دوم مارس ۱۹۳۵ (۱۳۱۴ ش) عنوان شد و دولت ایران او سایر دول آئین را این تغییر نام موافقت کردند. از این رو کارکنان بانک شاهنشاهی هم در جریان واقعه قرار گرفته و از طرفی نیز کلمه پرسیا از عنوان و نام بانک حذف و به IRAN تبدیل شد (۸).

برخی از صاحبان جرابد هم از این تصمیم دولت ایران با بعضی شخاص حمایت می کنند و ضمن بیان عظمت و آثار تمدن تاریخ و فرهنگ ایران می نویسند:

«با صحیح بود که این مملکت به نام اصلی خودش «ایران» نامیده نشود. زیرا یک وقتی از لحاظ تاریخی - حدود طبیعی آن از جبال هندوکش و سیحون و جیحون و جبال و قفقاز و بین النهرین و بحر عمان شناخته می شد و عامل فلات وسیعی می گردید. که بین نقاط مریز واقع و نام «ایران» همیشه در نزد مورخین به همین فلات اطلاق گردیده و می شود. از لحاظ جغرافیایی نیز حدود مملکت چنان بوده که ذکر شد و حتی بسامی شده که تا پشت دیوار چین و هند در یک طرف و از دیگر تا دریای سیاه و سرزمین فراخه امتداد می یافته است. بنابراین مقول نموده که اعیان نام یک ایالت از ایالات ایران که پارس (فارس) باشد تمام این فلات وسیع را مهد زندگی اعظم اقوام متمدن دنیای قدیم و جدید است، پرسیا و ایرانی را پرسیا نامند (۹)»

سالنامه پارس هم در سال ۱۳۱۴ یکی از مباحث خود را به این واقعه مهم اختصاص می دهد و با استفاده از منابع و استنادات تاریخی از اینکه ایران و ایرانی می بایست به جای پرسیا و پرسیا به کار گرفته





سیاسی - اقتصادی و... بیدامی کند(۱۱): مردم آمریکا باز هم ایران را با نام پارس می شناختند و این امر باعث شده بود که اغلب آنان ایران را با سایر کشورهای شبهه بگیرند. در اواخر سال ۱۳۳۱ مکانیاتی در این زمینه مابین سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن با نمایندگان وزارت دارایی، محمد سعیدمراغه ای، وزیر امور خارجه و احسین آذوب سرکنسول کشور ایران در نیویورک (در آن زمان ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲) در دست است که ذکر این اسناد جهت تاریخی موضوع را آشکار می کند. لذا بیان این اسناد خانی از فایده نخواهد بود.

تکلیف به سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن ۱۳۲۱/۱۲/۱۶

بطوری که جناب آقای النهایر صالح وزیر دارایی توضیح داده اند در امریکان تغییر اسم پریشیا یا پرس به ایران باعث عدم شناسایی کشور شده و اغلب ایران را با جاهای دیگر اشتباه می کنند. در این صورت شاید مقتضی باشد اصرار نداشته باشید موقیع خطاب و مراجعات و با در نشریات و جراید و کنفرانسها و غیره به جای پریشیا یا پرس حتماً ایران عنوان نمایند. همچنین در نامه های خودشان در مواردی که تصور نمایند طرف ممکن است به اشتباه بیفتد بعد از کلمه ایران در براتر ضرر ندارد پریشیا یا پرس را دستی بنویسند که در این موقع که ایران مناسب و مقتضی است در انتظار امریکاییها بخوبی معرفی شود. اشکالی در شناسایی فراهم نشده محتاج به توضیح نباشد(۱۲).

نامه خصوصی به وزیر مختار امریکا شماره ۱۲/۱۸ (۱۳۲۱/۱۱/۳۴)

وزیر مختار عزیزم - بطوری که خاطر آن جناب مستحضر است چند سال قبل دولت شاهنشاهی به مأمورین خود در خارجه دستور داد به جای Persia و Persae که در اسننه خارجه بعنوان نام کشور شاهنشاهی معمول و مصطلح بوده کلمه ایران را که نام حقیقی این کشور می باشد در مکاتبات و مذاکرات خود استعمال نمایند. اقداماتی هم از طرف مأمورین شاهنشاهی در خارجه برای ترویج کلمه مزبور به عمل آمده و مخصوصاً با مساعدتی که دولت دوست در این زمینه نمودند در استعمال نام اصلی و حقیقی کشور شاهنشاهی ایران تا اندازه ای موفقیت حاصل گردید. ولی از قراری که اخیراً بین جناب اطلاع یافته ام در امریکا استعمال کلمه Persia یا Persae به جای ایران در نزد توده باعث عدم شناسایی کشور شاهنشاهی شده و اغلب ایران را با کشورهای دیگر اشتباه می کنند به این جهت به سفارت شاهنشاهی در آمریکا تلگرافاً دستور داده شد که در موقع خطاب و مراجعات و با در نشریات و جراید و کنفرانسها و غیره اصرار نداشته باشند که به جای Persia (پریشیا) یا پرس حتماً کلمه ایران عنوان شود و همچنین در نامه های خودشان در مواردی که ممکن

مرادف هم آمده است. ولی کلمه ایران را به فلات ایران نسبت داده و در عرف سیاسی ایران را پرس نامیده اند. قبایل آریایا آریین از اولاد بافس بن نوح و مقر اولیه آنها جبال آسیای مرکزی بود از آن جا به کنار رود جیحون آمده مقسم شدند یک دسته به سوی دره گانژ و هندوستان رفته و در آن جا مقیم شدند و آنها را هندو خواندند و دسته دیگر در فلات ایران اقامت گزیدند و اسم خود را به این مملکت دادند که بعداً قسمتی از آنها از راه قفقاز به اروپا مهاجرت کرده و در آن جا متوطن شدند و از این جهت است که معتقدند ریشه لسان لائینی و اروپایی و سانسکریت در تلفظ و لهجه یکی است و از همین لحاظ است که قبایل اروپایی را از نژاد هند و اروپا می خوانند.

ایران و فلات ایران، امروزه در اصطلاح مغربیان، ایران اطلاق می شود به فلات وسیعی که کوهستان مرکزی آسیا را به متفرعات کوهستان آسیای صغیر متصل نموده و واقع است بین فلات هندوس از شرق و دجله در غرب و بحر خزر و رود میخون و جیحون و جبال قفقاز در شمال و خلیج فارس در جنوب و وسعت این فلات در میلیون و هفده هزار کیلومتر مربع است و امروزه این فلات غیر از ایران که قسمت اعظم آن است شامل افغانستان و بلوچستان و ارمنستان هم می شود.

بنابراین بسیار شایسته و به جا بود برای مملکت ما که حدود طبیعی آن همان فلات است و با اینکه قسمتی از حدود طبیعی ایران از آن جدا شده بار قسمت اعظم آن فلات را تشکیل می دهد. نام ایران اطلاق شود نه کلمه پرس که ترجمه نام یکی از شهرهای آن بوده است که این نام و این اقدام:

اولاً - تمدن ایرانی را از ادوار خیلی قدیم می رساند و مدلل می دارد که تمدن و تاریخ مشعشع این مملکت فقط از زمان کوروش بوده و مربوط به ازمنه خیلی قدیم تر است.

ثانیاً - هر گونه اختلافی را از نژاد ایرانی دور نموده وحدت و اتصال آن را از لحاظ ریشه لسان و مبانی کلام و مبانی اخلاق با نژاد هند و اروپا نیز محقق می دارد.

ثالثاً - معرف حدود طبیعی مملکت است و بالاخره کشور پهناوری که بین خلیج فارس و دریای خزر واقع است. از این پس به نام حقیقی خود ایران نامیده می شود(۱۳) ه.

مردم امریکا هم به ایران پارس می گفتند (۱۳۲۱)

تعبیه در همین جا به پایان نمی رسد با اینکه اروپاییان با توجه به اسنادات تاریخی که برشمرده شد در شناختن کشور ایران با شرایط جغرافیایی و تاریخی آن متقاعد شده بودند که او را ایران بنامند نه پرس. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ که رفته رفته ایران با کشور امریکا روابط





راجع به تذکر آقای نواب دایره اینکه خارجیا پیشقدم شده به جای ایران می خواهند پرس گفته شود بنده یقین دارم هر کسی اصراری در این موضوع بنساید نظری حور رفع اشتباه ندارد. زیرا کلمه Iran (که پیوسته با اسم کشور همسایه مان Irac اشتباه می شود و بسا اشخاص بی اطلاع تصور می کنند جزو کشورهای تأسیس شده بعد از جنگ سابق است) هیچ وقت در السنه خارجه جای کلمه Persia و Persae را که معرف عظمت تاریخی کشور می باشد و هر شاگرد دبیرستانی آن را می شناسد، نخواهد گرفت (۱۷)...

با این وصف پس از مکاتبات فراوان و رایزنی های متفاوت یکی دوده به طول انجامید تا رفته رفته کشورهای اروپایی و آمریکا کشور ایران را با پیشینه تاریخی و محدوده جغرافیایی اش تطبیق دادند. و کلمه پرس یا پرشیا را که از روی اشتباهات تاریخی به جای کلمه «ایران» به کار می رفت و به یک عادت فرهنگی و سیاسی برای مردم این سرزمینها تبدیل شده بود، کنار بگذارند و کشور ایران را با آگاهی از تمامی افتخارات و گذشته های تاریخی و فرهنگی اش، ایران بدانند و ایران بنامند (۱۸).

در ادامه شایسته بود برای تکمله بحث و بخاطر اینکه مطلب مفروضه از سندیت بیشتری برخوردار شود به مقاله ای اشاره کنم که از دیدگاهی به یک سند مهم تاریخی و دفاعیه حقوقی از کشور ایران شباهت دارد. ادیب و مورخ تاریخ معاصر ایران، استاد فقید سعید نفیسی در نیمه دی ماه سال ۱۳۱۳ این مقاله را به لحاظ علمی - تاریخی و... با صلابتی خاص مطرح می سازد و نظر دولت ایران و سایر کشورها را به این امر معطوف می دارد که «از این پس همه باید کشور ما را به نام ایران بنامند».

از این رویه دلیل غنی بودن مقاله مزبور از نظر محتوایی و تاریخی و همچنین به خاطر اینکه این مقاله سندی است که نشان می دهد چگونه قلم به دست تاریخ معاصر ایران می توانسته در مقابل حوادث سیاسی اجتماعی و... از خود عکس العمل منطقی و راهگشایانه نشان دهند و با قلم خویش کشوری را از یک بن بست اجتماعی فرهنگی، سیاسی و تاریخی نجات دهند؛ تمامی مقاله را عیناً بیان می کنم تا از این راه به روشن شدن بیشتر موضوع کمک کرده باشیم. استاد فقید سعید نفیسی مطلب خود را چنین آغاز می کند:

کسانی که روزنامه های هفته گذشته (در سال ۱۳۱۳ ش...) را خوانده اند شاید خبر بسیار مهمی را که انتشار یافته بود با کمال سادگی برگذار کرده باشند. خبر این بود که دولت ما به سام دول بیگانه اختصار کرده است که از این پس در زبانهای اروپایی نام مملکت ما را باید ایران بویند.

در میان اروپاییان این کلمه ایران تنها اصطلاح جغرافیایی شده بود و در کتابهای جغرافیا، دشت وسیعی را که شامل ایران و افغانستان

است طرف دچار اشتباه گردد هر کجا نام ایران ذکر شود کلمه پرشیا یا پرس را هم در برانتر بنویسد تا اشکالی فراهم نشده محتاج به توضیح دیگری نباشد. مراتب را برای استحضار آن جناب اشعار داشت که هرگاه لازم می دانند مقامات وابسته دولت امریکا را از تفصیل مستحضر سازند (۱۴)».

تکراف کنسولگری شاهنشاهی در نیویورک ۱۳۲۱/۱۲/۲۳

این مسأله در امریکا سابقه دارد در آن موقع از دولت امریکا رسماً خواستار شدیم که به جای «پرس» و «ایران» بگویند و کتاب قبول کردند شاید از ابتدا صلاح نبوده که اصرار داشته باشیم به عوض «پرس» «حتماً» ایران بگویند. حالا که این اقدام به عمل آمده و کشور تا اندازه ای به این اسم معرفی شده است صدور هرگونه دستوری که موجب تضعیف این امر گردد به عقیده بنده صلاح نیست مخصوصاً با کیفیات فعلی که خارج می های پیشقدم شده به جای ایران می خواهند حتماً پرس گفته شود این نظریه را در این جا با آقای وزیر دارایی هم بحث کرده و موافقت داشتند. - [حسین اتواب (۱۵)].

وزارت امور خارجه، دفتر محرمانه، شماره ۳۷۳۹، تاریخ ۲۰ ۱۳۲۱/۱۲، محرمانه

«جناب آقای نخست وزیر - بطوری که استحضار دارند جناب آقای اللهباز صالح وزیر دارایی چندین مرتبه نسبت به تغییر اسم «پرشیا» یا «پرس» به ایران اظهاراتی می فرمودند که این تغییر باعث عدم شناسایی در امریکا شد و در آن جا اغلب ایران را با جاهای دیگر اشتباه می کنند. این بود در ۱۳۲۱/۱۲/۱۶ یک دستور تلگرافی در این بازه به سفارت شاهنشاهی در واشنگتن صادر گردید که رونوشت آن پیوست می شود. یک نامه خصوصی هم این جانب به وزیر مختار امریکا در ۱۳۲۱/۱۲/۲۸ نوشته که رونوشت از آن را هم به ضمیمه تقدیم می دارد...» [امضای محمد سعید نفیسی (۱۶)].

نتیجه کار و مکاتباتی که در این زمینه صورت می گیرد باعث می شود که اللهباز صالح وزیر دارایی وقت با موضوع بسیار جدی تر برخورد نماید و در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۲ به وزیر امور خارجه می نویسد: «... بنده نمی دانستم که آقای حسین اتواب کنسول شاهنشاهی در نیویورک با استعمال کلمه «Persia» موافقت ندارند. بلکه از مذاکرات نامعزیه ای این طور نتیجه گرفته بودم که به اشکالات زیادی که ترک این کلمه در امریکا حاصل نموده واقف می باشند بعلاوه در دستوری که از طرف وزارت امور خارجه شاهنشاهی صادر شده استعمال کلمه ایران را منع ننموده بلکه اجازه فرموده اند در مواردی که ممکن است طرف دچار اشتباه گردد... کلمه پرشیا را هم در برانتر بنویسد».





و بلوچستان امروز باشد فلات ایران می نامیدند و مملکت مارا به زبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی پرشیا و به آلمانی «پرسیز» و به ایتالیایی پرشیا و به روسی «پرسی» می گفتند و در سایر زبانهای اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود. سبب این بود که هنگامی دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش (به اضافه ۶۳ سال اخیر) کوروش پادشاه هخامنشی تشکیل داد و تمام جهان منهدم را در زیر رایت خود گرد آورد. چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را «ایزاساپار» سواد می گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود مورخین یونانی کشور هخامنشیان را نیز بنابر همان سابقه که پادشاه پارسی بوده اند «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبانهای اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن درآمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسیان» و در انگلیسی «پرسیشن» و در آلمان «پرسیشن» و در ایتالیایی «پرسیانا» و در روسی «پرسیسکی» شد و در زبان فرانسه «پرسی» را برای ایران قدیم پستی از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسیان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند.

تعداد میان علما و مخصوصاً مشرقین معمول شد که کلمه «ایران» را برای تمام علوم و تمدنهای قدیم و جدید مملکتها و نژادها به کار بردند و از آن در فرانسه «ایرانین» و در انگلیسی «ایرانین» و در آلمانی «ایرنیش» صفت اشتقاق کردند و این کلمه را شامل تمام تمدنهای ایران جغرافیایی امروز و افغانستان و بلوچستان ترکستان (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان امروز) و قفقاز و کردستان و ارمنستان و گرجستان و شمال غربی هندوستان دانستند و به عبارت اخیری یک نام عام برای تمام ممالک ایرانی نشین و یک نام خاصی برای کشوری که سرحدات آن در نتیجه تجاوزهای دول بیگانه از شمال و مشرق و مغرب در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی تعیین شده بود وضع کردند (۱۹).

اما کلمه «ایرانی» یکی از قدیمترین الفاظی است که نژاد آریا یا خود به دایره تمدن آورده است این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی و یا نژاد هند و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریایی خوانده اند. از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم «آریا» نامیده و این کلمه در زبانهای اروپایی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به «آریا» و «آری» «مدلول» شده است. این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال عربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی ازین النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام امریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان فسر و خود ساخته است. تمام زبانهای ملل مختلف

آن با یکدیگر روابط و مناسبات گوناگون دارد. تمام مظاهر فکر و تمدن آن با یکدیگر مربوط است، داستانها و معتقدات آن همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده است. در اوستا که قدیمترین آثار کتبی این نژاد است ناحیه ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران» و بجه نامیده شد، یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «ایریا» برای همین نژاد ذکر شده است.

همواره پدران ما به آریایی بودن می بائیده اند چنان که داریوش در کتیبه نقش رستم خود را پارسی پسر پارسی و آریایی (هریا) از نخمه آریایی می شمرد و بدان فخر می کند. در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رایت خود آورده معنوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می نامیده اند: زیرا که در کتیبه های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده اند. قطعاً می بایست در همان زمان هم نام مجموع این ممالک لفظی مشتق از «آری» باشد زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را، آریایی می نامیده اند. و لفظ آریا را در اسامی نجیبی این ممالک بسیار دیده شده است.

قدیمیترین سند کتبی که در جهان موجود است و صبط قدیم کلمه ایران در آن می توان یافت گفته ناتومسن جغرافیدان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته و کتاب وی از میان رفته و نی استرابون جغرافیدان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ضبط کرده. از این فرار لاقط در دو هزار و دویست و شصت سال پیش این کلمه معمول بوده است.

بنابراین قدیمیترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده. بعضی نخست از نام ابریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را «ایریان» ساخته اند و سپس به مرور زمان آریان، ایران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن اران (بکسر اول) نیز می گفته اند. چنانکه پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه ها نام خود را پادشاه ایران و اران می نوشته اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه ها لفظ «ایریان» هم دیده می شود. زیرا که الف مفتوح در زبان یهلوی علامت نغمی و تجزیه بود و ایریان یعنی بجز ایران و خارج از ایران و مراد از آن ممالک دیگر بوده است که ساسانیان گرفته بودند.

در همین دوره ساسانی لفظ «ایران شهر» یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم بوده به اسم «دل ایرانشهر» می نامیدند. کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم ایران نیز به کار برده اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است. چنان که تا زمان حمدالله مسنوفی قزوینی مؤلف نهضت القلوب که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهارصد و شصت سال پیش همین





نکته رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین معلوم می کند.
از مشرق رود سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم از مغرب
ایران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه از شمال ارمنستان و روسیه
و دشت تپتاق و دربند و از جنوب صحرائ نجد بر سر راه مکه
و خلیج فارس (۲۰). اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپاییان
معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان
معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است و
فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و
حتی شعرائ غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و
پادشاهان این سلسله را «خسروان» این دیار دانسته اند.

پس از اینکه اروپاییان مملکت ما را در عرف زبان خود پارس یا
نظایران می نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها
نمی کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطبق
نداشت. زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه ای
نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پارس نام یکی از ایالات آن بوده
است که ما اینک فارس تلفظ می کنیم. حق همین بود که ما از تمام
دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را تری کنند و مملکت
ما را هم چنان که ما خود همواره نامیده ایم «ایران» و منسوب آن را
ایرانی بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم درین دوران به عمل
آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آریا بوده است به همان نام
تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد.

اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت
گرفته است، جای آن دارد که ما نیز در میان خود اصطلاح باستانی
زمان ساسانی و ادبای ایران را زنده کنیم و مملکت ایران را هم پس
از این ایرانشهر بنویسیم و بگوییم. زیرا گذشته از آنکه بادگار حشمت
و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان
را به همان نامی که ایشان خود می خوانده اند، نامیده ایم که کلمه
بیط را به جای دو لفظ مرکب به کار بردیم و امیدواریم که این
پیشنهاد... پسندیده و پذیرفته آید (۲۱).

یادداشت ها :

۱. بنگرید به: جمعی از دانشمندان، هزاره فردوسی شامل سخنرانیهای جمعی
از فضلالی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی، تهران، دبای
کتاب، ۱۳۴۲، ص ۳۱ و ۳۲
۲. احمد سیسی، سابقه فرهنگستان در ایران، نامه فرهنگستان، سال اول،
شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۳۷

۳. عبی صدیق، یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت، تهران، دهخدا، چاپ
دوم، ۱۳۵۴، ج دوم، ص ۲۲۶ و ۲۲۷
۴. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۲۲۸۴۴-۲۲۸۴۵، ج ۴، ص ۱۶
۵. برآور اینکه حد و حدود ایران در ادوار مختلف تاریخی آشکار شده و از طرف
بسی مشخص شود تا چه حد مطالب مطروحه در سند مزبور با واقعیت علمی و
تاریخی تطبیق دارد. بنگرید به: عبدالحمید زریں کوب، روزگاران تاریخ
ایران، تهران، سخن، ص ۱۷-۲۴، و همچنین بنگرید به: زر، گویش، ایران
از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲
- ۲۲۳ بخصوص شکل ۵۴ (نقشه ایالات شاهنشاهی هخامنشی در زمان
داریوش اول...)
۶. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد (حقیقه) ۲۴۰-۲۲ و (۲۱۶/۶۲۱)
۷. همان، اسناد دستی، شماره تنظیم ۵۱۰۰۹۶، شماره پاکت ۳۴۴
۸. نگه کنید به اسنادی با منی انگلیسی، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سابقه
۲۲۸۴۴ و ۲۲۸۴۵
۹. روزنامه اطلاعات، سال نهم، شماره ۲۲۷۵، چهارشنبه پنجم دی ماه ۱۳۱۳
مطلب ایران به جای پارس
۱۰. امیرجاهد، سالنامه پارس، سال ۱۳۱۴، ص ۱۲۵-۱۳۷
۱۱. مارک ج. گلابوروسکی، سیاحت خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون
فاطمی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۹۳-۸۵
۱۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط
خارجی ایران، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰
۱۳. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مربوط به اسناد کامپیوتری، شماره حقیقه
۲۴۰-۲۱۶/۶۲
۱۴. همان، حقیقه ۲۲۰-۲۱۶/۶۵
۱۵. همان، حقیقه ۲۲۰-۲۱۶/۶۷
۱۶. همان، حقیقه ۲۲۰-۲۱۶/۶۸
۱۷. همان، حقیقه ۲۲۰-۲۱۶/۶۹
۱۸. بسیاری از افرادی که حتی در ده بانوده ساله اخیر به کشورهای اروپایی
بخصوص به انگلستان و فرانسه مسافرت داشته اند معتقدند که هنوز هم
عده ای از مردم این کشورها ایران را روی همان عادت تاریخی شان پارس یا
پرشامی گویند و می شناسند. ولی در مجامع علمی سیاسی و منابع نوشتاری
این کشورها ایران به کار می رود.
۱۹. درباره ایران و سرزمین پهناور آریا، و تطبیق آن با مطالب مندرج در مقاله
استاد فقید سعید نفیسی بنگرید به: محمود زنجانی، فرهنگ جامع شاهنامه،
تهران، مؤسسه انتشاراتی عظیمی، ۱۳۷۲، ص ۹۷-۱۰۱
۲۰. حمدالله مستوفی در این باب می گوید: «و اما حدود اقصای ایران زمین
واحد شرقی ولایت سند و کابل و صغانیان و ماوراءالنهر و خوارزم تا حدود
مقین و پندار است و حد غربی ولایت نیکار و سیس و شام و حد شمال
ولایت آس و روس و مگرد و چرکس و برطانی و دشت خود که آن را نیز دشت
تپتاق خوانند و الا آن فرهنگ است و فاروق میان این ولایت و ایران زمین قلیج
اسکندر و بحر خزر است که آن را بحر جیلان و مازندران نیز گویند... بنگرید
به: حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح، گای لیسترانج، تهران،
دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۲۲
۲۱. هزاره روز تاریخ ایران و جهان، ص ۲۲۷



بنك الامبراطوريه ايران

THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

33-36, KING WILLIAM STREET,

LONDON, E.C.4.

13th June, 1935.

To the Members of
THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

۴۰۹/۵۵۱ ۲۱۵

DEAR SIR or MADAM,

In February last the Ministry of Foreign Affairs at Teheran informed the Bank that for historical, geographical and ethnological reasons the Imperial Government had decided that from the 22nd March, 1935, the name of the country should be changed from that of Persia to that of Iran. At the same time the Imperial Government intimated that it trusted the Bank would assist in giving effect to their decision.

For this reason your Board decided to meet the ascertained wishes of the Iranian Government and change the name of the Bank to that of "The Imperial Bank of Iran" and has applied for and obtained from His Britannic Majesty a Supplemental Charter sanctioning the change, subject to a Special Resolution of the Members.

An Extraordinary General Meeting and a Confirmatory Meeting of Members are being convened at which the Special Resolutions will be submitted, and Notices of these Meetings are enclosed.

When the sanction of the Members has been granted the fact will formally be reported to the Imperial Government of Iran.

Yours faithfully,

E. M. ELDRID,
Manager and Secretary.

Handwritten notes and signatures in Persian script, including the word "LEAD" and other illegible markings.